



دانشي زندگي





# در باب شجاعت

جفری اسکار  
رسول سعدونی





## در باب شجاعت

جفری اسکار

ترجمه رسول سعدونی

ویراستار: فرشاد رضایی

نمونه خوان: میترا سلیمانی

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان

مدیر تولید: مصطفی شریفی

چاپ اول، ۱۴۰۱ تهران، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹-۹۳-۷۵۵۴-۶۲۲-۹۷۸

---

| نشریدگل | Bidgol Publishing co. |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۲۷۴

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷

---

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

**bidgol.ir**

---

## فهرست

۷	سپاسگزاری
۹	یک: یافتن شجاعت
۹	فضیلتی برای تمام فصول
۱۵	شجاعت به مثابه فضیلت
۲۱	شجاعت و منطق
۲۵	هماوردی میان الگوهای مختلف شجاعت: زیگفرید و جان وین
۳۳	شجاعت جسمانی و اخلاقی
۴۳	دو: واقعیت شجاعت
۴۳	درست و غلط شجاعت
۴۹	چگونه شجاع باشیم بی آنکه بدانیم
۵۶	شجاعت و توجیه کنش
۶۲	شجاعت: اراده و جسارت
۷۳	اسقف اعظم کرنمر
۸۱	سه: فضیلت اصلی یا رذیلتی مردانه؟
۸۱	«مریخ برای مردان است، ونوس برای زنان»
۸۸	شجاعت و بردباری

- ۹۶ چرا خطر کنیم؟
- ۱۰۱ شجاعت اصلی و شجاعت ویژه
- ۱۰۵ چهار: استقامت
- ۱۰۵ شجاعت و استقامت
- ۱۱۰ استقامت و نفس
- ۱۱۸ ملاقاتی دوباره با بردباری
- ۱۲۳ آیا باید رواقی باشیم؟
- ۱۳۰ ژنرال گرانت
- ۱۳۵ پنج: شجاعت و نیکی
- ۱۳۵ آیا می توان شجاعانه بدی کرد؟
- ۱۴۲ «شجاعت بد»: موافقان و مخالفان
- ۱۴۷ ارزشمندی ذاتی شجاعت
- ۱۴۸ باهن و فوت درباره «شجاعت بد»
- ۱۵۶ علیه اتحاد فضایل
- ۱۶۰ مرکوشیو
- ۱۶۹ شش: شجاعت: فضیلتی منسوخ؟
- ۱۶۹ شجاعت به مثابه هدف و اهداف شجاعت
- ۱۷۵ شجاعت مدرن
- ۱۸۰ افشاگری
- ۱۸۶ شجاعت و فقدان معنا
- ۱۸۷ شک، قطعیت و مدارا
- ۱۹۰ سخن آخر
- ۱۹۳ پی نوشت
- ۲۰۱ کتاب شناسی
- ۲۰۹ نمایه

## سپاسگزاری

از آلن بودن، تیم شپل، راجر کریسپ، مایکل اسلوت و خواننده ناشناسی که با ناشر همکاری می‌کرد بابت نظرات صریحشان روی پیش‌نویس اولیه این اثر تشکر ویژه می‌کنم؛ کمک‌های سخاوتمندانه ایشان باعث شد بتوانم خطاهای زیادی را تصحیح کنم (اگرچه کاستی‌های بسیار دیگری همچنان در متن باقی مانده). همچنین از همکاران و دانشجویانم در دانشکده فلسفه دانشگاه دورهام به خاطر تبادل نظرات مفید درباره مسائل مطرح‌شده در این کتاب و بابت حمایت‌های معنوی‌شان در روند نگارش این اثر (که حکم تزریق شجاعت را داشت) تشکر می‌کنم. در ماه مارس ۲۰۰۸ همایشی جذاب درباره فضیلت اصلی شجاعت در دانشگاه ویترو در لاکراس و یسکانسن برگزار شد که فرصتی داد تا نسخه‌ای اولیه از فصل دوم کتاب حاضر را در آن ارائه دهم و به همین دلیل از برگزارکننده، دکتر ریچارد کایت، بابت دعوت مهربانانه ایشان قدردانی می‌کنم. همکاری با ویراستاران همیشه یاری‌گر راتلج تجربه لذت‌بخشی را رقم زد و جیمز تامس سرویراستار نمونه‌ای بود.

جفری اسکار

دورهام، فوریه ۲۰۱۰.



# یک یافتن شجاعت

## فضیلتی برای تمام فصول

شبی در ماه فوریه سال ۱۹۴۳ سه دانشجوی دانشگاه مونیخ شعارهای «آزادی!» و «مرگ بر هیتلر!» را روی دیوارهای یکی از مقدس‌ترین اماکن نازی‌ها یعنی فیلدرنهاله<sup>۱</sup>، محل کودتای شکست‌خورده هیتلر در سال ۱۹۲۳، نوشتند. این مکان، که گارد بزرگداشت اس‌اس به صورت شبانه‌روزی آن را تحت نظر داشت، مزین به لوح یادبودی از نیروهای اس‌ا بود که در جریان کودتا کشته شده بودند و شهروندان حق نداشتند بدون ادای احترام و سلام نازی به پیشوا از برابر آن عبور کنند. هتک حرمت این مکان مقدس، آن‌هم درست جلوی چشم اس‌اس، شجاعتی خارق‌العاده می‌طلبید. هانس شول<sup>۲</sup>، الکس شمورل<sup>۳</sup> و ویلی گراف<sup>۴</sup> سه دانشجویی بودند که پیش از پایان همان سال به جرم این شعارنویسی و حرکت‌های اعتراض‌آمیز دیگری علیه رژیم هیتلر، همچون چاپ و پخش هزاران اعلامیه ضدنازی، به‌همراه دیگر اعضای

1. Feldherrnhalle
2. Hans Scholl
3. Alex Schmorell
4. Willi Graf



گروه اعتراضی «رز سفید»<sup>۱</sup> جانشان را از دست دادند و بسیاری از آنها با گیوتین اعدام شدند. (دامباخ و نیوبورن، ۱۴۰: ۲۰۰۶)

حکایت شجاعت‌هایی مثال‌زدنی مانند آنچه دانشجویان رز سفید از خود نشان دادند شاید الهام‌بخش و درعین حال هولناک به نظر بیاید: الهام‌بخش به این دلیل که نشان می‌دهد انسان می‌تواند به چه جایگاه والایی در اخلاقیات برسد و هولناک از این جهت که الگویی از تلاش شرافتمندانه ارائه می‌دهد که ممکن است در نظر بسیاری از ما، شوربختانه، کاملاً خارج از حد و اندازه توانایی‌هایمان باشد. شجاعت بیش از هر ویژگی اخلاقی دیگری حسی از تحسین و حیرت آمیخته با احترام برمی‌انگیزد و موضوع بسیاری از افسانه‌ها و داستان‌هاست (حقیقتاً مطالعات نشان می‌دهد که شجاعت بیشترین فراوانی را در میان مضامین آثار داستانی جهان دارد، حتی بیشتر از پیرنگ آشنای رابطه دختر و پسر). در میان فضیلت‌ها شجاعت به اشراف‌زاده‌ای می‌ماند که گویی آخرین بازمانده نسل نادراز مردمانی مشخصاً نجیب و اصیل و بلند نظر است که نگه داشتن احترامش راحت‌تر از دوست داشتنش است. وقتی از کارهای شجاعانه حرف می‌زنیم شایسته است که به زمزمه‌ای آرام سخن بگوییم و به استعاره هم که شده کلاه از سر برداریم.

با وجود این، اگر تصویری این چنین دور و دست‌نیافتنی از شجاعت برای مردم عادی بسازیم، در واقع در حق ذات شجاعت و نقش آن در زندگی اخلاق‌مداران اجحاف کرده‌ایم. باوری خردمندانه و محترم شجاعت را میان چهار فضیلت اصلی (در کنار احتیاط، اعتدال و عدالت) قرار می‌دهد که به عبارتی فضایل بنیادین و محور تمام فضیلت‌های دیگرند (آن‌چنان که در

بر محور پاشنه‌اش می‌گردد)<sup>۱</sup>. بر اساس این باور، که ریشه در تاریخ اندیشه یونان دارد و در قرون وسطی رونق فراوان داشت، فضایل اصلی در تمام فضیلت‌های دیگر دخیل‌اند، به حدی که اگر بهره‌ای از فضایل اصلی نبرده باشیم از تمام فضیلت‌های دیگر نیز بی‌بهره می‌مانیم. توماس آکویناس قدیس<sup>۲</sup> در قرن سیزدهم می‌نویسد که یکی از «ویژگی‌های کلی» فضیلت نوعی شجاعت مندی است که به آن ثبات قدم می‌گویند و به معنی قدرتی است ما‌نا که ما را قادر می‌سازد عمل فاضل را ادامه بدهیم حتی اگر ادامه دادن آن عمل سخت و سخت‌تر شود (آکویناس، ۱۹۶۶: ۳۵ [۱۱، ۱۲۳، ۱۲۴a. ۲ae]). شخصی که فاقد ثبات قدم بود نمی‌توانست صادق، سخاوتمند، وفادار، بردبار، نوع‌دوست و بخشنده باشد و قاعدتاً به محض مواجهه با کوچک‌ترین دشواری یا مقاومتی تلاش‌های فاضلانه‌اش به سردی می‌گرایید. چهره شاخصی چون سروینستون چرچیل نیز بر اهمیت شجاعت صحنه گذاشته و گفته است که «شجاعت والاترین ویژگی انسانی است چرا که این خصلت تضمینی برای تمام خصایص دیگر است». در ادامه، مفهوم و اهمیت این مدعا را که شجاعت از فضایل اصلی است بیشتر بررسی خواهیم کرد. باید در نظر داشته باشیم که اگر (آن‌گونه که به نظر می‌رسد) شجاعت از دیگر فضایل جدایی‌ناپذیر باشد، بردنش به عرش و آن را مختص گروه محدودی از دلاوران دانستن اشتباه خواهد بود مگر اینکه بخواهیم نابخردانه تمام فضایل اخلاقی انسانی را مختص و محدود به گروه بسیار اندکی بدانیم. شجاعت، به هر مقداری، باید حداقل به اندازه خود فضیلت عمومیت داشته باشد.

۱. فضایل اصلی در زبان انگلیسی تحت عنوان cardinal virtues شناخته می‌شوند و کلمه cardinal از کلمه cardo در لاتین ریشه می‌گیرد که به معنای «لولا» یا «پاشنه» است.

2. St. Thomas Aquinas

اینکه بخواهیم تمام کارهای شجاعانه را هم سنگ کنش‌هایی قهرمانانه بدانیم نیز اشتباهی مشابه خواهد بود. با وجود اینکه بسیاری از الگوها و سرمشق‌های شجاعت برای ما نمونه‌هایی تقریباً غیرقابل‌باور و دست‌نیافتنی از بردباری و شجاعت در برابر خطر هستند این فضیلت به همان اندازه در کوخ‌ها بوده که در کاخ‌ها، به همان اندازه در کارخانه‌ها و دفترهای کار بوده که در میادین پیکار. اگر دو مسئله را درک نکنیم از همین خشت اول تأملاتمان در باب شجاعت کج خواهد رفت: نخست اینکه شجاعت می‌تواند در شرایط بسیار عادی هم نمود پیدا کند و دیگر اینکه شجاعت خصلتی است که درجات متفاوتی دارد. اینکه شهروندی اهل مونیخ بخواهد از مقابل فلدزرنهاله بگذرد و به پیشوا سلام نازی نفرستد حدی از شجاعت را می‌طلبد، اما نه به اندازه شجاعت هانس، ویلی و الکس در هتک حرمت مقدس‌ترین مقدسات نازی‌ها. حتی بزرگ‌ترین نویسندگان در باب شجاعت هم ممکن است با تمرکزشان بر نمودهای افراطی شجاعت، ناخواسته برداشتی گمراه‌کننده از این فضیلت ارائه داده باشند، مانند ارسطو که گفت دلیرمردان با «امور هولناک» دست‌وپنجه نرم می‌کنند و بزرگ‌ترین این امور مرگ است و آکویناس که گفت قلمروی منحصر به فرد شجاعت (*fortitudo*) همانا «خطرهای حقاً مهیب» است (ارسطو، ۶۴: ۱۹۵۴a [۱۱۱۵a]; آکویناس، ۱۹۶۶ [۲، ۱۲۳، ۲a. ۲ae]). با این حال، این توصیفات قصار بی‌جهت تقلیل‌دهنده‌اند. کارمندی که در برابر زورگویی‌های رئیسش می‌ایستد، فردی که از ارتفاع وحشت دارد اما از پلکانی بالا می‌رود تا به گربه‌ای کمک کند، یا استاد خجالتی دانشگاه که علی‌رغم ترس‌هایش خطابه‌ای باشکوه ایراد می‌کند، همگی نیازمند شجاعتی واقعی‌اند هرچند که خطرات پیش‌رویشان نسبتاً ناچیز باشد. حتی شخصی که از عنکبوت‌ها هراس دارد، ولی با غلبه بر ترسش عنکبوتی بی‌آزار اما بزرگ را از حمام بیرون می‌کند دل‌وجرئی ستودنی از خود نشان داده است (حتی اگر به بلاهتِ نهفته در ترس‌هایش پی برده باشد).

اینکه شجاعت در آشکال و درجات مختلفی ظهور پیدا می‌کند واقعیتی بود که نگاه تیزبین و درعین حال بدگمان دوک دولا روشفوکو هنگام مشاهده رفتارهای بشری متوجه آن شد:

دلآوری تمام و کمال و بزدلی تمام و کمال خصایصی غیرمتعارف‌اند که انسان به ندرت آنها را تجربه می‌کند. فضای میان این دو بسیار وسیع و شامل گونه‌های مختلفی از شجاعت است که به اندازه صورت و سیرت انسان‌های روی زمین متنوع‌اند.

(لا روشفوکو، ۱۱۹: ۱۷۸۶)

لا روشفوکو همچنین بیان داشت که شجاعت ممکن است گزینشی و منقطع باشد: ممکن است شخصی «در برابر تیغ شمشیر دلیر اما از گلوله‌ها هراسان» باشد یا بالعکس؛ و ممکن است منزل به منزل درجه متفاوتی از شجاعت را به نمایش بگذارد. اگر قرار باشد از آن (سوء) بازنمایی شجاعت که حاصل تمرکز بر نمونه‌های محدودی از الگوهای این فضیلت است اجتناب کنیم باید مراقب برداشت‌هایمان از نمونه‌های خاصی از رفتار شجاعانه نیز باشیم. پس اگر بخواهیم بر اساس تک‌موردهایی از رفتارهای شجاعانه یا بزدلانه نتیجه بگیریم که فردی شجاع یا بزدل است بی‌شک قضاوتی شتاب‌زده خواهیم داشت چون همان‌گونه که از اصطلاحات «به خرج دادن» یا «فراخواندن» شجاعت برمی‌آید ممکن است در یافتن شجاعت برای انجام کارهای سخت یا وحشتناک در بعضی مواقع موفق‌تر از مواقع دیگر عمل کنیم. همچنین، از آنجاکه هرکسی لولوخورخوره‌های خاص خودش را دارد، افراد ممکن است ترکیبی غافلگیرکننده از شجاعت و ترس را به نمایش بگذارند (مثلاً رجوع کنید به مواردی که سربازی بی‌پروا در برابر آتش دشمن می‌ایستد، اما از مراجعه به دندانپزشک به شدت هراس دارد).

شجاعت همواره یکی از بارزترین فضیلت‌ها انگاشته شده است و حتی کسانی که گستاخانه به نداشتن بسیاری از فضایل دیگر اعتراف می‌کنند عموماً از اینکه ترسو قلمداد شوند بیزارند. یک خلافکار، اوپاش یا «گردن کلفت» که احترام چندانی برای اخلاقیات مرسوم قائل نیست و بیشتر فضایل را «مخنث یا زنانه» می‌داند از اینکه شجاعت یا جرئتش زیر سؤال برود به شدت آشفته خواهد شد. تحسین شجاعت در تمام جوامع انسانی عمومیت داشته اگرچه از منظر فرهنگی تفاوت‌های گسترده‌ای در ایدئال‌ها و انتظارات نسبت به شجاعت وجود دارد. جوامع دیدگاه‌های متفاوتی دارند دربارهٔ اینکه شجاعت برای همگان خوب است یا برای گروهی خاص، برای زنان خوب است یا فقط برای مردان، برای عوام به اندازهٔ اشراف خوب است یا خیر. با اینکه عموماً پذیرفته شده که شجاعت شامل تسلط بر ترس است، دربارهٔ اشکال شجاعت یا نحوهٔ بروز آن توافق آرای کمتری وجود دارد. الگوهای متعددی برای شجاعت ارائه شده: جنگجوی جسور، شهید مؤمن، فعال اجتماعی نترس، مادری که در فقر و فاقه خانواده‌ای بزرگ را سرپرستی می‌کند. هر زمانه‌ای باید شجاعتی منطبق بر نیازهای روز خودش را تعریف کند. ساحت‌هایی از شجاعت که در یک موقعیت اجتماعی در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند ممکن است در موقعیتی دیگر تضاد کمتری باهم داشته باشند یا تعدیل و تفصیل بطلبند. شاید الگوی سربازمحمور شجاعت که در آرا و تفکرات افلاطون و ارسطو پررنگ بود امروزه در نظر بسیاری از افراد بسیار کوتاه‌بینانه بیاید.

کلمهٔ انگلیسی courage ریشه در زبان لاتین و لفظ cor به معنی «قلب» دارد (با معادل فرانسوی آن، coeur، مقایسه کنید)؛ شاید اتفاقی نباشد که مردمان باستان قلب را منزل احساسات و حکمت دانسته‌اند. در زبان انگلیسی امروزی

کلمه «دلیری»<sup>۱</sup> عملاً مترادفی برای کلمه «شجاعت»<sup>۲</sup> در نظر گرفته می شود و در این کتاب من از هر دو این عبارات با هم استفاده خواهم کرد. گرچه از منظری تاریخی، کلمه «دلیری» پیوند معنایی نزدیک تری با مفاهیمی چون جسارت و لاف زنی دارد که کمتر با شجاعت هم معنی فرض می شوند. [۱]

### شجاعت به مثابه فضیلت

علی رغم اقبال عمومی به شجاعت، ماهیت دقیق آن به سادگی قابل شناسایی نیست. ارسطو در توصیف تأثیرگذارش از شجاعت آن را حد وسط (meson) ترس و اعتماد به نفس دانسته که با توجه به آن فردی را که «اعتماد به نفس بیش از اندازه» داشته باشد «شتاب زده» و فردی را که «ترس بیش از اندازه و اعتماد به نفس کم» داشته باشد «بزدل» می خواند (ارسطو، ۴۰: ۱۹۵۴ [۱۱۰۷a-b]). شجاعت ارسطویی را نباید با بی باکی هم سنگ دانست، بلکه مفهوم آن این است که در مواجهه با هر وضعیت خطرناکی میزان مناسب ترس احساس شود و کنشی منطقی در پاسخ به وضعیت صورت گیرد. در ابتدای امر، این نگاه بی شباهت به دیدگاه روان شناسان معاصر، پیترسون و سلیگمن<sup>۳</sup> نیست؛ آنها نیز در توصیفشان از شجاعت به ترس اشاره می کنند و شجاعت را «توانایی عمل کردن به آنچه باید، علی رغم ترس» تبیین می کنند (پیترسون و سلیگمن، ۱۹۹: ۲۰۰۴). (البته این مؤلفان می توانستند به جای تعریف شجاعت بر مبنای توانایی عمل کردن به شکلی خاص، آن را بر مبنای تمایل تعریف کنند چراکه اگر فردی توانایی داشته باشد، اما تمایلی برای مواجهه با خطر

1. bravery
2. courage
3. Peterson and Seligman

نداشته باشد احتمالاً «شجاع» خوانده نخواهد شد). اما اگرچه هم ارسطو هم پیترسون و سلیگمن شجاعت را در مواجهه با احساس ترس تعریف می‌کنند، تفاوتی اساسی میان ارسطو و این متفکران معاصر وجود دارد. برای درک این تفاوت باید درنگ کنیم و به بررسی تمایز موجود میان فضیلت و پرهیزکاری از منظر ارسطو و پیروانش بپردازیم.

تضاد اساسی میان فرد فاضل و فرد پرهیزکار این است که شخص پرهیزکار امیال شری دارد که توانسته مهارشان کند، درحالی‌که شخص فاضل فاقد آن امیال نادرست است. از دیدگاه ارسطو هر دو شخص قابل‌تحسین هستند، اما فرد فاضل بیشتر از فرد صرفاً پرهیزکار شایسته‌تر تحسین است. ارسطویی‌ها بر این باورند که نیکوتر آن است که (به عنوان مثال) وسوسه دزدی از مغازه را نداشته باشیم تا اینکه آن وسوسه را تجربه کرده و در برابرش مقاومت کنیم. کسی که وسوسه می‌شود به محض پشت کردن مغازه دار چیزی از او بدزدد ضعیفی در شخصیتش دارد که فرد فاضل از آن بگریزد. همچنین، افراد بافضیلت نه تنها نیازی به مقابله با امیال و وسوسه‌های شیطانی ندارند، بلکه از انجام عمل درست، به دلیل درستی آن، لذت می‌برند. در نگاه ارسطو، هم افراد فاضل هم کسانی که (صرفاً) پرهیزکارند می‌توانند اعمال عادلانه، دور از افراط و شجاعانه داشته باشند، اما عدالت، اعتدال و شجاعت واقعی را تنها می‌توان به افراد فاضل نسبت داد. از آنجا که پرهیزکاری شامل کشمکش درونی است، نسبت به فضیلت بنیان سست‌تری برای عمل درست به حساب می‌آید و امکان شکست در آن وجود دارد. این در حالی است که افراد فاضل معمولاً بحق عمل می‌کنند چراکه اعمالشان «ریشه در منشی استوار و تغییرناپذیر» دارد (۳۴: ۱۹۵۴a[۱۱۰۵a]). بنابراین، ما باید نه در پی پرهیزکاری صرف، بلکه در پی فضیلت باشیم. باید فائق آمدن بر وسوسه‌ها را هدف قرار دهیم به جای اینکه فقط در مقابله با وسوسه خوب عمل کنیم.